

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي  
 فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ  
 الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .  
 (سوره روم - آیه ۳۰)

شهید دکتر باهنر

## شخصیت و فطرت

دو سه‌تای آن اشاره می‌کنم: یکی اینکه شخصیت عبارت است از تاثیری که یک فرد در محیط خود و در جامعه خود دارد. البته باید گفت این تعریف تمام ابعاد شخصیت را شامل نمی‌شود. اما شاید نقطه اوج تشخیص یک انسان همان اثری باشد که یک فرد در محیط اطرافش و جامعه‌اش دارد.

دیگر آنکه: شخصیت عبارت از واکنش و پاسخهای فرد به انگیزه‌های گوناگون است. یک سلسله انگیزه‌ها و سائقها از درون برای انسان هست، و یک سلسله جاذبه‌ها و انگیزه‌ها از بیرون. مجموع پاسخهایی که آدمی به این انگیزه‌های درونی و بیرونی می‌دهد می‌تواند شخصیت یک فرد را معرفی کند، نوع موضع‌گیری شخص در این کوران

موضوع بحث "شخصیت و فطرت" است. با توجه به اینکه بحثهای قبلی که ارائه شده درباره شخصیت بوده حدس می‌زنم که درباره شخصیت بحث مستوفائی بعمل آمده باشد بنابراین تکیه اساسی صحبت ما در زمینه فطرت است. و به عنوان مقدمه‌ای کوتاه برای آنکه رابطه بین شخصیت و فطرت روشن شود، چند جمله‌ای درباره شخصیت توضیح می‌دهیم، و تکمیل این بخش را به آنچه درباره شخصیت گفته‌اند عطف می‌کنم.

شخصیت را به صورتهای مختلف تعریف کرده‌اند و گویا تا حدود پنجاه تعریف می‌توان در کتابهای روانشناسی برای شخصیت پیدا کرد. و من در اینجا به

انگیزه‌ها چیست؟ هرگونه که توانست به این انگیزه‌ها پاسخ بدهد و خودش را تطبیق بدهد، یا به این انگیزه‌ها جهت بدهد، همان شهصیت فرد را تشکیل می‌دهد.

و بالاخره بگوئیم شخصیت متغیری است میان انگیزه‌ها و پاسخ‌ها.

لابد با مجموع توضیحاتی که داده شده این مطلب بدست آمده که شخصیت بطور وسیع مجموعه‌اموری است که تشخیص یک فرد، خصوصیات یک فرد و امتیازات یک فرد را نسبت به افراد دیگر تشکیل می‌دهد گاهی حوزه‌مواد و عناصر تشکیل دهنده شخصیت را چندان تعمیم می‌دهند که تمام جهات مادی و طبیعی انسان را هم شامل می‌شود، مثلا "رنگ مو، اندازه چشم، اندازه قد، تن صدا و بالاخره به حالات روانی و نوع رفتار و پاسخهای انسان می‌رسند. بنابراین مجموع مشخصات بدنی و روحی و رفتار و نقشی که یک فرد در محیطش دارد عوامل تشکیل دهنده شخصیت او هستند.

حالا اگر روی جنبه‌های طبیعی و مادی و فیزیولوژیک فرد تکیه نکنیم بطورکلی می‌گوئیم آنچه خودی یک فرد را تشکیل می‌دهد، آنچه به یک شخص تشخص می‌دهد، اهمیت یک فرد، هویت یک فرد و نوع پاسخی که یک فرد به مجموع انگیزه‌ها می‌دهد، و نوع موضع‌گیری در طوفان انگیزه‌ها شخصیت اوست.

۱۶ فطرت :

فطرت اصطلاحی قرآنی است که باید موارد استعمال آنرا درقرآن بررسی کنیم . از نظر لغوی: فَطَّرَ الشَّيْءَ، شَقَّهُ: چیزی را شکافت راه باز کرد. و گاهی "فطر" بمعنای ابداع، اختراع، نوآوری و انشاء است. برای مورد استعمال اولی درقرآن مواردی است از جمله:

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَيَا السَّمَاءُ انْفِطِرِيهِ موقعی که آسمان ازهم شکافته می‌شود متلاشی می‌شود. و این از آیات و قرائنی است که برای برپایی قیامت بیان می‌کند، و آن شکافته شدن، ازهم گسیختن و متلاشی شدن آسمانها است. درهمین معنی برای تاکید برنظم و هماهنگی و بهم پیوستگی جهان می‌فرماید: فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ، بازهم بنگر آیا در خلقت آسمانها فطور و ازهم گسیختگی و بی‌نظمی مشاهده می‌کنی؟

یعنی در آفرینش جهان هم بستگی و جهت دار بودن و هدف‌دار بودن مشاهده می‌کنی نه اختلال و بی‌هدفی.

و درمورد دیگری، درقرآن بمعنی خلقت و ابداع آمده است، ازقبیل: فَأُطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: یعنی پدید آورنده آسمانها و زمین. بعضی می‌خواهند بین این دو معنی رابطه‌ای برقرارکنند، می‌گویند این "فطر" هم همان "فطر" است، چون اینجا هم شکافتن گریبان عدم است و سردرآوردن

یک پدیده تازه، یا درهم ریختن آنچه که قبلاً "بوده و نوآوری پدیده‌ای جدید بهر حال در قرآن بمعنی ابداع و اختراع هم بکار رفته است. از همینجا می‌توانیم بمعنی سومی هم برای فطرت برسیم، چون خلقت الهی فقط ایجاد نیست، ایجاد است همراه با سنتهایی، همراه با نظم و قانونی یعنی وقتی یک پدیده بوجود می‌آید با سایر پدیده‌ها روابطی دارد، در خود این پدیده حساب و نظمی نهفته شده است، بنابراین ابداع همراه با یک طرح است، همراه با یک مجموعه سنت است و "فطر" یعنی مجموعه سنت دار و طرح‌داری آفرید و این همان سومین معنای لغوی فطرت است: فطرت انسان یعنی همان صفاتی که بطور طبیعی در انسان وجود دارد. "فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" همان فطرت خدا که بر اساس آن انسان را سرشته است. یعنی طبیعت انسان، نظم و سازمانش و مجموعه سنتهایی که در او قرار داده شده است، همان جاذبه‌ها و کششها و تشخصاتی که در طبیعت اوست.

جالب اینست که مجموعه این نظام منطبق است با دین، یعنی پایه‌ها و ارکان و مبانی دین اسلام و قوانین و معارف آن در جهت رشد دادن و شکوفاکردن و بارورکردن مجموعه سنتهایی است که در انسان بکار رفته است، یعنی تشخیص طبیعی و فطری انسان در حوزه دین گل می‌کند و ثمر می‌دهد و به

راه می‌افتد و بالاخره این سرشت الهی دین تشریحی هماهنگ است.

در اینجا به بحث انسان می‌رسیم چون در آیه سخن از فطرت ناس و سرشت انسان است. و این بحث وسیعی است از دیدگاه اسلام که ناگزیر بدان اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم تا فطرت انسان مشخص شود:

انسان اسلام آمیزه‌ای است از سرشت خاکی و ملکوتی، از دوجنبه مادی و الهی از آنچه که در قرآن از یک طرف به "سراب" "طِينٍ لَّازِبٍ"، "صَلْصَالٍ"، "حَمَاءٌ مَّسْنُونٌ" و..... تعبیر می‌کند که این جنبه خاکی و مادی انسان و در برابرش نفخه الهی است که با دمیدن آن در کالبد انسان "ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" می‌رسد.

جاذبه‌های مادی و انگیزه‌های طبیعی انسان، همان احتیاج به غذا، شهوت جنسی سودجویی حتی تمایل به مقام و موقعیت اجتماعی و بالاخره بطور کلی دنیا دوستی است که در این آیه مجسم شده است: زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِرِ الْمُقْتَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَ الْخَيْلِ السُّومَةِ وَالْإِنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْخَيْوَةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ.

(سوره آل عمران - ۱۴)

در این آیه سخن از شهوت جنسی است سخن از فرزندان یا به تعبیر دیگر تمایل به قدرت است، چون فرزندان پسر داشتن

آیه ۷۸) .

قدرت آگاهی، این یکی از شیوه‌های برجسته فطرت انسان است .

و دیگر: آزادی در انتخاب: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** - (سوره انسان آیه ۲) ما انسان را از نطفه امشاج آفریدیم، مخلوط آمیزه‌ای از انگیزه‌های مختلف و نهادهای گوناگون، تا او را بیازمائیم، آنگاه او را شنوا و بینا قرار دادیم. کسی که در بین جاذبه‌های گوناگون قرار گرفته و از هر سو به یک طرف کشانیده می‌شود، دریناه سمیع و بصیر بودن و با داشتن زمینه امشاج، "نَبْتَلِيهِ" او را بیازمائیم. معلوم می‌شود خودش می‌تواند انتخاب کند که مورد آزمایش قرار گرفته است، در این طوفان امشاج، در این جاذبه‌های مختلف، **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**، خودش می‌تواند، شاکر باشد، وی می‌تواند کفور باشد، البته حوزه هدایت الهی فراموش نشود که در این کشمکش سائقه‌های غریزی به مدد می‌رسد و راه درست را که به تکامل و تعادل می‌رسد فرا راه انسان روشن می‌کند. و این قدرت انتخاب و آزادی، از جرعه‌های نفع‌الهی است، بلکه عالیترین افاضه آن. از مجموع آزادی و آگاهی یک مسئله بزرگ می‌زاید که آن مسئولیت است. کسی که بتواند بفهمد و تشخیص بدهد بتواند تصمیم بگیرد مسئول است .

مظهر قدرت و موفقیت اجتماعی بوده است سخن از همیانهای انباشته از طلا و نقره است، پولهای ذخیره‌وی حساب، واسپهای علامت‌زده آماده، وسایل سواری و تجمل و چهارپایان، دامداری و کشاورزی است. بنابراین آیه شامل بسیاری گرایشها و تمایلات که انسان با آنها دلخوش است می‌گردد و همه اینها یک پارچه متاع دنیا معرفی شده و طبعاً "عشق به آنهاد دنیا دوستی و دنیا پرستی". البته از تامین این تمایلات گزیر و گزیری نیست، چون بهر حال یک وجهه طبیعت انسانی است و مقتضای فطرت انسان است. و می‌دانیم که اسلام هم دین چند بعدی و همه‌جانبه است، از این رو به جنبه فطرت انسان هم توجه دارد و مسئله تامین معیشت و کار و کوشش و خوراک و پوشاک و ازدواج و حتی تجمل تا حدی که به اسرافکاری و اسرافگیری نکشد، در اسلام مطرح است:

**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ . . . .** (سوره اعراف آیه ۳۲) .

آری یک مکتب جهانی و مترقی و همه‌سو نگر نمی‌تواند در زمینه جنبه‌های مادی سرشت بشر طرح نداشته باشد، در برابر سائقه‌های ملکوتی و معنوی وجود انسان است: **وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** (سوره نحل